

إلى الفجر

«أبو القاسم الشابي»^(١)

كَالتَّسْرِ* فَوْقَ الْقِمَّةِ* السَّمَاءِ*
بِالسُّحْبِ* وَالْأَمْطَارِ* وَالْأَنْوَاءِ*
عَنْ حَرْبِ آمَالِي* بِكُلِّ بَلَاءِ*
مَوْجِ الْأَسَى* وَعَوَاصِفِ الْأَرْزَاءِ*
سَيَكُونُ* مِثْلَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ*
لِلْفَجْرِ، لِلْفَجْرِ الْجَمِيلِ النَّائِي*
فَعَلَامٌ* أَخْشَى السَّيْرِ فِي الظُّلُمَاءِ*؟!
أَنْغَامُهُ* مَادَامَ فِي الْأَحْيَاءِ*!

سَأَعِيشُ رَغَمَ الدَّاءِ وَالْأَعْدَاءِ*
أَرْنُو* إِلَى الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ هَازِرًا*
وَأَقُولُ لِلْقَدَرِ الَّذِي لَا يَنْتَنِي*
لَا يُطْفِئُ* اللَّهُبَ الْمُوجَّجَ فِي دَمِي*
فَاهْدِمِ فُؤَادِي* مَا اسْتَطَعْتَ، فَإِنَّهُ*
وَأَعِيشُ كَالْجَبَّارِ* أَرْنُو دَائِمًا*
التَّوَرُّ فِي قَلْبِي وَبَيْنَ جَوَانِحِي*
إِنِّي أَنَا النَّائِي* الَّذِي لَا تَنْتَهِي



الْأَجَوَفُ

عَيْنُ الْفَعْلِ الَّذِي حُذِفَ فِيهِ حَرْفُ الْعِلَّةِ. تَابَ يَتَوَبُّ تَبَّ

فعل أَجَوَفٌ فعلى است که دومین حرف اصلی آن (عین الفعل) از حروف عله باشد. تغییرات اِعلال در فعل اجوف علاوه بر مضارع و امر، شامل ماضی نیز می شود.

فعل اجوف دو الگوی مهم دارد :

الف) الگوی شماره (۱) که شامل فعل هایی است مانند : قَالَ، عَادَ، قَامَ،، تَابَ، كَانَ

ب) الگوی شماره (۲) که شامل فعل هایی است مانند : بَاعَ، سَارَ، عَاشَ، طَارَ، صَارَ

صیغه های مختلف فعل اجوف، هنگام صرف، غالباً به یکی از دو صورت زیر می باشد :

الگوی (۱) قَالَ ١			الگوی (۲) بَاعَ ٢		
الصيغة	الماضي	المضارع	الأمر	الماضي	المضارع
لِلغَائِبِ	قَالَ	يَقُولُ		بَاعَ	يَبِيعُ
لِلغَائِبَةِ	قَالَتْ	تَقُولُ		بَاعَتْ	تَبِيعُ
لِلغَائِبِينَ	قَالَا	يَقُولَانِ		بَاعَا	يَبِيعَانِ
لِلغَائِبَتَيْنِ	قَالَتَا	تَقُولَانِ		بَاعَتَا	تَبِيعَانِ
لِلغَائِبِينَ	قَالُوا	يَقُولُونَ		بَاعُوا	يَبِيعُونَ
لِلغَائِبَاتِ	قُلْنَ	يَقُلْنَ		بِعْنَ	يَبِيعْنَ
لِلْمَخَاطَبِ	قُلْتَ	تَقُولُ	قُلْ	بِعْتَ	تَبِيعُ
لِلْمَخَاطَبَةِ	قُلْتِ	تَقُولِينَ	قُولِي	بِعْتِ	تَبِيعِينَ
لِلْمَخَاطَبِينَ	قُلْتُمَا	تَقُولَانِ	قُولَا	بِعْتُمَا	تَبِيعَانِ
لِلْمَخَاطَبَتَيْنِ	قُلْتُمَا	تَقُولَانِ	قُولَا	بِعْتُمَا	تَبِيعَانِ
لِلْمَخَاطَبِينَ	قُلْتُمْ	تَقُولُونَ	قُولُوا	بِعْتُمْ	تَبِيعُونَ
لِلْمَخَاطَبَاتِ	قُلْتُنَّ	تَقُلْنَ	قُلْنَ	بِعْتُنَّ	تَبِيعْنَ
لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	قُلْتُ	أَقُولُ		بِعْتُ	أَبِيعُ
لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	قُلْنَا	نَقُولُ		بِعْنَا	نَبِيعُ

۱- در صرف ماضی اجوف، در پنج صیغه اول، اِعلال «قلب به الف» صورت می گیرد.

در صرف فعل معتل، دو نکته را به یاد داشته باشیم :

۱- در نظر گرفتن هم وزن آن از فعل صحیح : قَالَ = كَتَبَ

۲- تکرار و تمرین.

به صیغه جمع مؤنث ماضی توجه کنیم : در یکی حرکت فاء الفعل ضمه است و در دیگری کسره.

آیا می دانید فعل اجوف «قال» و صیغه های مختلف آن نزدیک به ۱۷۰۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است؟

با دقت در صرف فعل اجوف «قال» و «باع»، ستون «الف» را با استفاده از عبارت‌های ستون «ب» کامل کنید :

«ب»

«الف»

در دو صیغهً للغائبات و للمخاطبات (جمع مؤنث)، حرف عله حذف می‌شود.	۱- در فعل ماضی :
در دو صیغهً للمخاطب و للمخاطبات، حرف عله حذف می‌شود.	۲- در فعل مضارع :
از صیغهً للغائبات تا آخر (۹ صیغه)، حرف عله حذف می‌شود.	۳- در فعل امر :

للتدريب

أكْمِلِ الْفَرَاقَاتِ حَسَبَ مَا تَعَلَّمْتَ :

الگوی (۲) سارَ —			الگوی (۱) عَادَ —			
الأمر	المضارع	الماضي	الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	عَادَ	لِلغَائِبِ
	...	سَارَتْ		تَعُوذُ	...	لِلغَائِبَةِ
	يَسِيرَانِ	لِلغَائِبَيْنِ
	لِلغَائِبَتَيْنِ
		عَادُوا	...	لِلغَائِبَيْنِ
	...	سِيرَ		يَعُودَنَّ	...	لِلغَائِبَاتِ
سِرْ	عُدْ	...	عُدَّتْ	لِلْمَخَاطَبِ
...	تَسِيرِينَ	لِلْمَخَاطَبَةِ
...	لِلْمَخَاطِبَيْنِ
...	تَعُودَانِ	...	لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ
سَيروا	...	سِيرْتُمْ	لِلْمَخَاطِبَيْنِ
...	تَسِيرُونَ	...	عُدَنَّ	...	عُدَّتَنَّ	لِلْمَخَاطِبَاتِ
	أَسِيرُ	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ
	...	سِيرْنَا		نَعُودُ	...	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ

قرآن کریم درباره رفتار شایسته با پدر و مادر می‌فرماید :

﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ﴾

حتی به آن‌ها «اف» نگو.

کدام پاسخ درباره «لا تَقُلْ» درست است؟

الف) معتلّ أجوف، مضارع مجزوم من مادة «ق و ل».

ب) معتلّ أجوف، مضارع مرفوع من مادة «ق ل ل».

نتیجه : هرگاه فعل اجوف مجزوم شود، در صیغه‌های بدون ضمیر بارز،

حرف عله حذف می‌شود (به علت التّقاء ساکنین).

لا + تَقُولُ = لا تَقُلْ

لِلتَّدریب

اجْعَلِ الْأَفْعَالَ مجزومةً :

لَمْ + يَكُونُ ← ... ، لَمْ + يَتُوبْ ← ... ، لَمْ + يُرِيدْ ← ...

فعل اجوف نیز می تواند مانند فعل های صحیح به باب های مزید برود.
□ به صرف فعل اجوف در دو باب «افعال» و «استفعال» توجه کنید :

الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
إفعال	أَقَامَ	يُقِيمُ	أَقِمْ	إقامة
إستفعال	إِسْتَقَامَ	يَسْتَقِيمُ	إِسْتَقِمْ	إِسْتقامة

حرف علة اجوف، خواه «واو» باشد یا «یاء»، تغییرات آن در دو باب افعال و استفعال یکسان است.

نتیجه :

هرگاه فعل اجوف به باب إفعال و إستفعال برود : حرف علة در اولین صيغة ماضی : قلب به الف،
مضارع : قلب به یاء،
امر : حذف، می شود.
و در مصدر نیز، بر وزن «إقامة» و «استقامة» می آید.

آیا فعل اجوف در دو باب «تفعیل و مفاعلة» تغییر می کند؟

للتدريب

أكمل الفراغ حسب ما تعلمت :

الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
أطاعَ	إطاعة
إِسْطَاعَ	...	إِسْطِطِعْ	...

باب إفعال

باب إستفعال

طوع



أسرارُ النَّجَاحِ

۱- إَحْدَى طُرُقِ النَّجَاحِ هِيَ أَنْ لَا نَخَافَ مِنَ الْهَزَائِمِ. الْهَزِيمَةُ جِسْرُ الْإِتِّصَارِ. قَدْ أُثْبِتَ التَّارِيخُ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْإِتِّصَارَاتِ وَقَعَتْ بَعْدَ الْفَشْلِ. كَانَ نَابَلْيُونُ يَقُولُ: أُصِيبْتُ بِالْفَشْلِ مِرَارًا حَتَّى تَعَلَّمْتُ طَرِيقَ الْإِفْشَالِ.

۲- مَنْ ذَاكَ خُلُوُ الْحَيَاةِ وَمُرَّهَا، لَا يَسْتَسْلِمُ لِلصَّعُوبَاتِ، لِأَنَّ الْمَشَاكِلَ تُقَوِّي إِرَادَةَ الْإِنْسَانِ كَمَا تُقَوِّي النَّارُ الْحَدِيدَ.

۳- أَلْتَبَّاتُ طَلِيعَةُ النَّجَاحِ. كَانَ إَدِيسُونُ يَقُولُ: لَنْ أَسْمَحَ لِلْقُنُوطِ أَنْ يَتَسَرَّبَ إِلَيَّ أَبَدًا وَإِنْ أُصِيبْتُ بِالْفَشْلِ مَرَّاتٍ عَدِيدَةً.

رازهای موفقیت

۱- یکی از راه‌های موفقیت این است که از شکست‌ها نهراسیم. شکست پل پیروزی است. تاریخ ثابت کرده که بسیاری از پیروزی‌ها پس از شکست رخ داده است. ناپلئون می‌گفت: بارها دچار شکست شدم تا آن که راه شکست را یاد دادم.^۱

۲- کیست که تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد^۲ و در مقابل سختی‌ها تسلیم نشده باشد؟^۳ زیرا مشکلات همچون آتش‌اند و ارادهٔ انسان را تقویت می‌کند.^۴

۳- پایداری سرآغاز موفقیت است. ادیسون می‌گفت: من هیچ‌گاه اجازه نخواهم داد که ناامیدی در من نفوذ کند اگر دچار شکست گردم.^۵

محاسن

- به جز موارد ذکر شده:
- * ساختار جمله‌های ترجمه، گویا و روان است.
- * مترجم در بسیاری از موارد، قواعد دستوری را رعایت کرده است.
- * با مقداری تمرین و ممارست، قلم مترجم روان‌تر خواهد شد.
- * علامت‌های سجاوندی رعایت شده است.

تصحیح خطاها

- ۱- راه شکست دادن را آموختم.
- ۲- هر کس تلخ و شیرین زندگی را بچشد.
- ۳- در مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود...
- ۴- زیرا همان‌گونه که آتش، آهن را تقویت می‌کند، مشکلات ارادهٔ انسان را قوت می‌بخشد.
- ۵- هر چند بارها دچار شکست گردم.



التمرين الأول

عَيِّنِ الْفِعْلَ الْأَجُوفَ :

- ١- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾
- ٢- ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾
- ٣- مَا خَابَ * مَنْ اسْتَشَارَ * وَ مَا نَدِمَ * مَنْ اسْتَخَارَ * .
- ٤- أَلْإِنْسَانُ يَعِشُ بِالْأَمَلِ فَإِذَا أَضَاعَهُ، زَالَ * عَنْهُ السَّعْيُ وَالْعَمَلُ .



التمرين الثاني

صَرِّفِ الْأَفْعَالَ ثُمَّ اكْتُبِ الصِّيَغَ الْمُنَاسِبَةَ :

١	قَامَ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْمَخَاطَبِ	لِلْمَخَاطِبِينَ
...
٢	يَعِيشُ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْمَخَاطَبَاتِ	لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ
...
٣	كَانَ	لِلْغَائِبَةِ	لِلْمَخَاطَبِ	لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ
...
٤	يَتُوبُ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْغَائِبَةِ	لِلْمَخَاطِبِينَ
...



التمرين الثالث

عَيِّرِ الْعِبَارَةَ عَلَى حَسَبِ الْمَبْتَدَأِ :

«أَنْتَ تَقُولُ الْحَقَّ وَ تُطِيعُ الْوَالِدَيْنِ» .

هُنَّ

أَنْتُمْ

أكتب الصيغة المناسبة في كل عبارة :

- ١- ﴿... بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ المضارع من «عَادَ» للمتكلم وحده
- ٢- ﴿فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ... وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ﴾ الماضي من «تَابَ» للغائبين
- ٣- ﴿... الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ الأمر من «تَقِيْمُ» للمخاطب
- ٤- ﴿... اللَّهُ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ الأمر من «تُطِيعُونَ»
- ٥- ﴿... اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ﴾ المضارع من «أَرَادَ» للغائب
- ٦- ﴿... بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ الأمر من «تَسْتَعِينُونَ»

للإعراب والتحليل الصرفي :

«لَا تَبِغْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ.»

الكلمة	التحليل الصرفي	الإعراب
لَا		
تَبِغْ		
آخِرَةً		
لَكَ		
بِ		
دُنْيَا		



«اسم اشاره»

در اسم اشاره، صیغه «قرب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا نزدیکی مشار الیه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست.

به دو نکته زیر توجه کنیم :

۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشار الیه در دسترس ما قرار دارد و فاصله ای میان ما و او نیست از اسم اشاره نزدیک استفاده می کنیم :

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ همانا این قرآن به درست ترین راه ها هدایت می کند.

۲- و گاهی برای اشاره به عظمت و بزرگی مشار الیه و نشان دادن جایگاه و منزلت رفیع آن از اسم اشاره دور استفاده می کنیم :

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ این است کتابی که
در آن هیچ شکّی نیست.

برای چشیدن زیبایی عبارت ها، سعی کنیم متونی چون قرآن و ادعیه و ... را با زبان اصلی بخوانیم.

قواعد خوانده شده در سال های گذشته را از زاویه «بلاغت» نگاه کنیم. قواعد «صرف و نحو» با نگاه «بلاغت» تلطیف می شود.

در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم های اشاره در معنای اصلی خود به کار رفته اند یا خیر؟

۱- ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْلَوْهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾

این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می خوانیم.

۲- ﴿هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكَ﴾

این (قرآن) بینش ها و حجت های روشن از سوی پروردگار شما است.

۳- ﴿وَمَا تِلْكَ يَمِينُكَ يَا مُوسَى﴾

ای موسی آن چیست در دست راست تو؟

۴- ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾

این است دین راست و استوار.



اقرأ العبارات التالية و ترجمها إلى الفارسيّة :

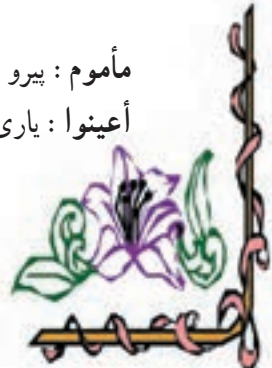
ألا وإنّ لكلّ مأموم إماماً يفتدي به ويستضيء بنور علمه.

ألا وإنّ إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه و من طعمه بقرضيه.

ألا وإنكم لا تقدرون على ذلك، ولكن أعينوني بورع واجتهاد

و عفة و سداد ...

«الكتاب ٤٥ «من نهج البلاغة»»



قرص : گرده نان

ألا : هان

طمر : جامه كهنه و فرسوده

سداد : درست عمل کردن

مأموم : پیرو

أعينوا : یاری کنید